

ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه فمنهم من نظر وما بدلو تبديلا

یاد پادگانها، بنخیر «دوکوبه» که صبحگاه حضور در آن برپا می شد و بازوی اخلاص را تقویت می کرد.

یاد سنگر با بنخیر که آخرین آشنایی پرستو با بود.

یاد هوای جهه، بنخیر که همداش اکسیرن پاکتی بود.

یاد مین، بنخیر که سکوی پرتاب بود.

یاد گلوله با بنخیر که قاصد وصال بودند.

یاد خم خمپاره، بنخیر که پیانزی وصل به همراه داشت.

یاد سبچی، بنخیر که ضریب اخلاص بود.

کلمات فوق هر کدام با یکایک شهدای طایفه‌ی کمر تهران عجمین است. اینجانب افتخار بودن در کنار اکثر شهدای کمر را داشتم که طی آن به دک معرفت و فهم مسیر مجاهدت و عشق به شهادت طلبی را یافتیم. بویژه شهید سعید حشمتی کلمه و شهید علی کلمری که مسیر شهادت را از مدارس علییه به جهه‌های دفاع نبرد کشاندند. سعید کوچولو که از همه بزرگتر بود، در مقابل تا کلمهای دشمن در پنجون و مبارزه‌ی تن به تن در «کافی مانگا» به شهادت رسید و علی، معروف به «دیدبان» در عمق جهه‌ی نبرد فتح‌المبین (تپه سبز) به شهادت دست یافت. شهید محمد علی اوسط که نیمه شب در عملیات والفجر خود را به میدان مین دشمن زد تا رزمندگان از روی پیکرش عبور کنند. ترکش خمپاره‌ای که نمی از سر شهید محمد رضا علی اوسط را با خود برد تا نزد زهرای اطهر شرمزنده‌ی سر بریده‌ی سیدالشهدا نماند. ترکشی که پهلوی شهید محمد کاظم کلمر را دید. شهید هاشم کلمر که در گندن در ضیبه به شهادت رسید. محمد گلشن که پیکرش هنوز که هنوز است در کارخانه‌ی ماوت عراق مانده است و سرانجام شهید حاج یدالله کلمر، فرمانده‌ی جهه‌های غرب و جنوب که فریاد رسای همه‌ی شهدای کلمر بود... باشد تاراه و اهداف آنها چراغ فروزان جوانان آینده و حال حاضر باشد. آری راهی که به حفظ اسلام، انقلاب، امام و است رسید.

سرتیپ دوم پاسدار دکتر عبدالحسین الاکرم
فرمانده‌ی بخشهایی از جهه‌های غرب و جنوب کشور